

Husruv u Kwatik Ritak

شاه « خسرو و ریدك قبادی »

(خسرو قبادان و ریدك)

برگردان منن پهلوی و تصحیح و مقابله

۴ از ایرج ملکی

روایت دیگر

چنانکه گذشت ، روایت دیگر گزارش پهلوی « خسرو پرویز و ریدك قبادی » را ابومنصور ثعالبی بین سالهای ۴۰۸-۴۱۲ در شاهنامه خود نقل نموده است .

روایت ثعالبی با وجود اختصار ، چهار همپرسه افزوده بر متن دارد و حاوی نکته‌های تازه‌ایست ، از اینرو برگردان این روایت ، برای تکمیل گزارش پهلوی لازم بنظر میرسد .

ترجمه حاضر از کتاب «غرر اخبار ملوك الفرس و سیرهم» طبع زوتنبرگ (H. Zotenberg , Paris 1900) با استفاده از «شاهنامه ثعالبی» ترجمه آقای محمود هدایت به فارسی درآمده است .

خسر و پرویز و ریدك خوش آرزو

.... دیگر از آن او (یعنی خسرو پرویز) «ریدك خوش آرزو» بود ، و او جوانی بود از واسپورزادگان ، و از پرستندگان ویژه خسرو پرویز بشمار میرفت .

دانش او در خوراکیهای خوش و بهره‌مندیهایی تن از همه بیش بود و کسی مانند او نمیتوانست همه خوشیهایی این گیتی را برشمارد .

روزی ، خسرو پرویز از ریدك پرسید : «کدام خوراك خوشتر ، دلپذیرتر و بامزه‌تر است ؟»

ریدك گفت : «آن خوراك که به تندرستی ، بی‌بیمی ، شادمانی و گرسنگی با نزدیکان یکدل بخورند .»

شاه گفت : «نیک است ولی بگوی از گوشت چهارپایان کدام خوشتر است .»

جوان گفت : «بره‌ای که به شیر دومیش پرورده و دو ماه چریده است ، آنرا پشم (نه پوست !) بکنند و در تنور برشته کنند . یا بزغاله فریبی که در شورباچ (: آب و نمك) بپزند ، و یا سینۀ جوانه گاو که در سكباج (: سرکه و آب درهم جوشانیده) پخته‌اند .»

پرویز گفت : «پسندیدم ولی از این خوراکیهای نیکو ، نیکوتر؟»
گفت : «ماهیچه و زرده تخم مرغ .» [که برای آن کار دیگر هم نیکو شاید !]

پرویز گفت : «از گوشت‌های مرغان ، کدام بهتر است ؟»
گفت : «گوشت دراج فربه ، کبک زمستانی^۱ ، جوجه کبوتر فربه ، و فربه مرغی که با گندم^۲ و شاه‌دانه و روغن زیتون پروار شده است .»

۱ - قبح‌الشتوی یا کبک زمستانی گویا کبک دری باشد که در متن پهلوی بصورت سی (= سیرنگ) آمده است .

۲ - عربی ، «بالبر» . بر (= قمح : گندم) . من در یادداشت ۶۵ همین کلمه‌را بفتح خوانده ، «خشکی» معنی کرده‌ام . و چیزی که مرا بطمع خام انداخت ، این رسم بود که درمازندران غاز واردك پرواری را درخشکی «بند» می‌بندند ولی

خسرو پرسید : « از افسردها (: خوراکیهای پخته سرد مثل قورمه)
کدام بهتر است ؟ »

گفت : « گوشت گوتر (: گوساله) که بسا سرکه ترش و خردل تند
پخته اند . »

خسرو پرسید و گفت : « از خامیزها (: گوشت خام پرورده) کدام
نیکوتر است ؟ »

گفت : « گوشت آهوی جوان که لخت لخت بریده در سرکه و خردل و
شورابه (= شورباچ) و شبت . و سیروزیره بگذارند . »

پرویز پرسید : « از شیرینیها کدام بهتر است ؟ »
گفت : « [کماج] که از خمیر آرد برنج ، شیر تازه و قند ، و چربی آهو

درست کنند .

دیگر جوزینه [با آرد برنج و گردو] و روغن بادام شیرین و کلاب .

و دیگر لوزینه [با آرد برنج و بادام] و نبات و کلاب .

همچنین پالوده ای که با [کشنیزو] شکر و عسل بسازند .

آنگاه خسرو پرویز از دلپذیرترین باده ها پرسید .

جوان پاسخ داد : « می انگور خوش رنگ ، خوتبو و ناب ، که بکام

خوشگوار باشد و مایه آن نه تیره و نه تنک باشد و مستی اش زود بر سر رود .

از این دست ، باده بلخی ، مرورودی ، بوشنجی ، بستنی ، گوری ، قنارزی ،

و درغمی است ولی من می آسوری و قطر بلی را دوست تر دارم . »

سپس از بهترین میوه ها پرسش شد . ریدک گفت : « مغز بادامی که کوبیده

و پوسته آنرا دور ساخته اند ، با شکر ؛ نارگیل تازه با نبات ؛ دانه های انار

میخوش با کلاب ؛ کلاب خشک^۳ ؛ سیب شامی یا کرمانشاهی ؛ خرما ی آزاد

تأکید من تنها در این نکته بود که مراد از دجاج در جمله اخیر ، ممکن است دجاج -

الماء باشد همچنانکه واژه قرینه آن در متن پهلو ی « اردک » خوانده میشود نه

« کرک » یعنی ماکیان .

۳ - شاید « کل انکبین » که از میوه کردن گل و عسل بدست میآید و

امروزه گل قند میگویند .

تازه یا مغز بادام ؛ هلوی ارمنستان که گوشت آن باسانی از هسته جدا میشود؛
وترنج (= بادرنگ) طبرستان .

خسرو پرسید : «از سپرغمها کدام خوشبویتتر است ؟»
گفت : «شاهسپرم که با داربوی (= عود)، مشک و شاهبوی (= عنبر)
و گلاب اندوده اند .

پرسید : «دیگر ؟» گفت : «بنفشه با شاهبوی ، نیلوفر با مشک ،
و گل با قلی آغشته به کافور .»

پرسید : «بوی سپرغمها بچه مانند است ؟»
گفت : «بوی نرگس ایدون چون بوی جوانی ماند ، و بوی گل سرخ
ایدون چون بوی دوستان ، و بوی شاهسپرم چون بوی فرزندان، و بوی خیری-
شبیو ، به بوی گرامیان مانند است .

پرسید : «بوی بهشت را بچه مانند کنند ؟»
گفت : «هر گاه بوی باده خسروانی ، سیب شامی و گل سرخ فارس ،
شاهسپرم سمرقند و بادرنگ طبرستان ، نرگس مشکی و بنفشه سفاهان ،
زعفران قم و بونی ، و نیلوفر شیروانی را درهم آمیخته ، بویهای سه گانه
داربوی هند ، شاهبوی شجری و مشک تبئی را بر آن بیفزایند ، بوی بهشت را
که به پارسایان نوید داده اند ، خواهی شناخت .»

آنگاه خسرو پرویز از ریدک پرسید : «کدام نوا نیکوتر است ؟»
پاسخ داد : «نوای سازی که نغمه تارهایش به آواز ماند و آوازی که

نوازش به آوای ساز مانند باشد .»
پرویز گفت : «آنچه گفتم چگونه است ؟» جوان افزود : «بربتی که
چهارتار داشته باشد ، چنگک و ساخته^۴ ، و تنبور همآهنگ و نای همراه دستان
اصفهان ، آوازنهاوندی ، چکاوک نیشابوری و هر آوازی که از لب و دهان ساده
و زیبائی بیرون آید (یا بعبارت ثعالبی . «هر آوازی که از زیر سبیل بیرون

۴ - سنج المهییا ، چنگک ساخته - یعنی چنگی که تارهایش خوب ساز یا
کوک شده است .

در ترجمه آقای محمود هدایت «سه تار» آمده است.

هنگامیکه خسرو از خوشگوارترین آبها پرسید ، ریدك در پاسخ گفت :
« آب سردی است که درغلنگ نو ، درتشنگی بنوشند . »
پرسید : « بهترین جامه کدام است ؟ »

گفت : « برای بهار ، جامه‌ای است که از پارچه مرو یا دبیقی ، برای
تابستان از پارچه توی و شطوی ، برای پاییز از پارچه ری با پود دولا یا
پارچه درهم تافته ، و برای زمستان جامه‌ای که از پارچه پشمی و ابریشمی یا
پوست خزدوخته باشند و در سرمای سخت جامه خز که آستر آن نیز از خز باشد . »
پرسید : « بهترین بسترها » گفت : « بستر زری که از پر کلنگان اکنده ،
بر روی هم نهاده باشند . »

خسرو پرویز پرسید : « زیباترین و نیکوترین زن چگونه است ؟ »
گفت : « نخست ، کسی که دل او را بخواهد و به او نیازان باشد . ولی
دلپذیرتر آنکه نه چندان پیر و نه چندان جوان ؛ نه بزرگ و نه کوچک ؛ و نه
بسیار باریک و نه بسیار فربه بوده ، به بالا ، میانه ؛ روی خوش ؛ به نهاد گرم
و گیرنده باشد . پیشانی او راست ؛ ابروها کمانی ؛ چشمها بادامی ؛ بینی
برآزنده ؛ لبها باریک و عقیقی ؛ دهان تنک ؛ دندانها مانند مروارید بالبخندی
شیرین ؛ چانه گرد ؛ گردن ساغری ؛ رنگ انارگون ؛ پوست مانند ابریشم ؛
موی سیاه بوده ، دارای پستانی چون سیب ، اندامی چون زنبور و شکمی کوچک ،
نافی گرد ، سرینی برجسته ، پاهائی کوچک ، بوئی دلپذیر ، آوائی نرم
باشد ، و پرگو و بیآزم نباشد . »
خسرو پرویز خندید و آفرینها گفت و فرمود دوازده هزار مثقال سیم
به ریدك دادند و بیش از پیش او را بخود نزدیک گردانید .

۲۶ اسفند ۴۳ - ایرج ملکی